نقالی

سیزده‌بدر و آیین‌های آن در طهران قدیم

آریا شیروانی

■ در میان طهرانی‌های قدیم، هر دسته سیزده‌به‌در را به نوعی برگزار می‌کردند. مردم به این علت این روز را خارج از خانه و شهر سپری می‌کردند که معتقد بودند و هستند که هر سیزدهی شومی دارد، برای آنکه اگر عدد سیزدهم مانند سایر اعداد از سعادت برخوردار بود، خداوند ماه‌ها را سیزده ماه قرار می‌داد و چون چنین نکرده پس عدد سیزده بد و نحس است و باید از آن پرهیز کرد. البته برخی اتفاقات یا روایت‌ها هم به نحس شناختن سیزده کمک کرده مانند روایتی که در شام آخر حضرت عیسی، نفر سیزدهم به مسیح خیانت کرد و او را لو داد. همچنین از احتیاط‌های لازم برای دوستان و خویشان این بود که روز سیزده مخصوصا قبل از ظهر آن پا به خانه کسی نگذارند که با سردی و بی‌محلی در حد بی‌حرمتی صاحبخانه روبه‌رو شده چرا که صاحبخانه فکر می‌کرد میهمان نحسی خود را برایشان آورده بود.

غذای سیزده‌بدر

از یکی دو روز به سیزده مانده، زن‌های هر خانه وسایل این روز را از خریدن و شستن کاهو و جوشاندن سرکه‌شیر یا سکنجبین و تهیه جوراب پشمی (در این روز زن‌ها برای اینکه راحت‌تر راه بروند از پوشیدن کفش خودداری کرده و به جای کفش، جوراب پشمی می‌پوشیدند) و اسباب غذا یا باروبنه را آماده کرده و به بیرون از شهر می‌رفتند. آنها که باروبنه زیادتری داشتند به کول خرهای کرایه‌ای و شخصی بسته و آنها که با وسایل مختصر و سبک‌بال حرکت می‌کردند هر یک چیزی را به دوش گرفته و به راه می‌افتادند. غذای سیزده‌بدر به دو صورت تهیه می‌شد، نوعی آنکه در شب پخته و آماده شده آن را می‌برند و عده‌ای دیگر که صفای زیادتر سیزده را می‌خواستند پختن آن را به صحرا و دشت موکول می‌کردند که از آن جمله دمی یا دمپختک باقلا که در مرتبه اول کل غذاهای آن روز قرار داشت و دمی بلغور و آش‌رشته که غالبا بار و بنشن آن را در خانه پخته و سبزی و رشته و دیگر مخلفاتش همانجا، جا می‌انداختند که با این کار، دیگر صحرانشینان را به هوس انداخته با این تفاوت که هرگز حسرتی برای کسی باقی نمی‌ماند چون به هنگام کشیدن و صرف غذا، برای اطرافیان کاسه و پیاله‌ای تعارف می‌کردند که مبادا در میانشان طفل، پسر نابالغ و زن آبستنی باشد و دلشان خواسته باشد چرا که طفل را می‌گفتند روحش می‌پرد و پسر را نطفه‌اش می‌ریزد و آبستن که بچه ناقص یا سقط می‌کند.

محل‌های سیزده‌بدر

اماکنی که طهرانی‌های قدیم برای سیزده‌به‌در به آنجا می‌رفتند عبارت بود از دروازه‌های تهران مانند: بیرون دروازه دولت زیر سایه درخت‌های باغ صنیع‌الدوله و کنار نهرهای منشعب از آن و باغاتی که از آن مشروب می‌شدند. از دیگر محل‌ها، بیرون دروازه دوشان‌تپه تا خود دوشان‌تپه و سلیمانیه و باغ وثوق‌الدوله بود. همچنین بیرون دروازه دولاب تا منتهاالیه دولاب و سبزی‌کاری‌ها، کنار جوی‌ها و زیر هر تک درخت و رشته درختی که می‌توانست قابل نشستن باشد. بیرون دروازه دوشان‌تپه از مرغوب‌ترین محل‌ها برای سیزده‌به‌در بود که طهرانی‌ها به آن هجوم می‌آورند. از دیگر محل‌هایی که طهرانی‌ها این روز به آنجا می‌رفتند دروازه خراسان بود که منتهی به دولاب و اکبرآباد و گوشه و زوایای آن می‌شد و بیرون دروازه شاه عبدالعظیم که به آب‌متکا و چشمه‌علی و باغ بی‌بی‌زبیده و باغات ابن‌بابویه و مشاءالله و باغشاه سلطنه و باغ درویش صفا و خود شاه عبدالعظیم می‌انجامید. شمرونی‌های طهران نیز به امامزاده صالح تجریش و باغ فردوس در خیابان ولیعصر کنونی می‌رفتند. به هر صورت در این روز بیابان‌ها، صحراها و دشت‌های اطراف شهر مملو از جمعیت بود که کنار هر نهر و جوی و سایه هر پناهگاه و درخت، بساط خورد و خوراک سیزده را می‌گسترانیدند و هر دسته به نوعی به خوشگذرانی می‌پرداختند. در کنار خانواده‌ها، نوجوانان و کودکان به بازی و جست‌وخیز و طناب‌بازی، گرگم به هوا مشغول و دختران مجرد به گره زدن سبزه می‌پرداختند، کاری که از واجبات زنان جوان و دختران دم‌بخت بود که با آن حاجت‌شان و سرنوشتشان معلوم می‌شد.

سبزه گره زدن

چنانچه اشاره شد گره زدن سبزه در سیزده عید از جمله رسومی بود که تقریبا تمامی زنان و دختران را در برمی‌گرفت با این عقیده که چنانچه در این روز دو ساقه سبزه را به هم هفت گره زده نیت بکنند هر حاجتی داشته باشند روا خواهد شد و از این رو در اولین فرصت خود را به میان سبزه‌ها رسانده ساقه‌ها آنها را در دست گرفته با جملات و اشعار مخصوص شروع به نیت کردن و گره زدن کرده و حاجت‌خواهی کردند و آنچه که از واجبات همه بود اینکه بگویند: سبزی تو از من- زردی من از تو. گره دوم برای دخترهای پرعجله این بود که می‌گفتند: سبزه و سبزه‌بختی- یه شوهر دس به نقدی، گره سوم برای تمام دخترها این اشعار بود که می‌خوانند: سیزده بدر- سال دیگر- خونه شوهر- بچه به بغل و گره چهارم تا آخر همه که حوائجی را نیت کرده نگفتنی‌هایشان را آهسته و گفتنی‌هایشان را بلندبلند می‌گفتند. زن‌ها نیز مطابق سن و سال و گرفتاری خود، سرهم کرده‌هایی داشتند که از هم دریافت می‌کردند، مثلا اگر زنی هوو داشت می‌گفت: سیزده به در- سال دیگر- مردم به بر- هووم دربه‌در. و در آخر «ای سبزه به حق شاه مردان- حاجات دلم به کام گردان» که حتما باید سبزه را به همراه نیت گره بزنند و همین نیت و گره زدن که دلهره و تشویش با خود داشت مبادا پاره شود که در صورت پاره شدن حاجت‌شان روا نمی‌شد.

باغ فردوس؛ موزه‌ای در عمارت قاجاریه

قهوه، سینما... تاریخ

فرزانه نیکروح‌متین

در نخستین روزهای بهاری، باغ فردوس واقع در خیابان ولیعصر(عج) که از دوره قاجاریه پابرجاست، حال و هوای خاصی دارد. زمانی که از اتومبیل پیاده می‌شوی تا به باغ فردوس که حالا به موزه سینما تبدیل شده است، برسی باید پا روی خیابان‌های سنگفرش شده‌ای بگذاری که نظیرش در پایتخت کم است. بد نیست که کمی قدم بزنیم و از هوای پاک آن استشمام کنیم تا بعد به در ورودی باغ برسیم. زمانی که از در وارد می‌شوی، نمی‌دانی باید به عمارت زیبا و قدیمی نگاه کنی یا به پرده‌های سینما چرا که درون باغ دو سالن سینما فردوس و سینماتوگراف میزبان تماشاچی‌هایی است که دوست دارند خارج از هیاهوی خیابان‌های شلوغ تهران، به سینما بروند و فیلمی ببینند.

در ورودی باغ با دالان شیشه‌ای شروع می‌شود که در راهروی آن همه نوع کتابی از شعر و ادبیات گرفته تا سیاست، آشپزی، سلامت و سررسید برای فروش به چشم می‌خورد؛ البته با ۱۰ درصد تخفیف. سپس با عمارتی روبه‌رو می‌شوی که انگار با تلفیقی از سبک‌های رومی، یونانی و ایرانی در جلو خود استخر کوچکی را به صورت میدانگاه به خود اختصاص داده است. اما بخش جالب توجه باغ، این است که در دو گوشه آن دو مجسمه برنز می‌بینی که نه یادآور دوره قاجاریه است، نه ربطی به موزه سینما و سینما دارد. مجسمه گوشه سمت چپ، از ابن‌هیثم، دانشمند مسلمان ایرانی و مجسمه گوشه سمت راست نیز شیخ اشراق، سهرودی است که از زمان نصب آنها، بیش از چهار سال نمی‌گذرد.

این عمارت دو طبقه از خانه‌های ارزشمند و تاریخی است که از زمان سلسله قاجار تا به امروز به جا مانده است و در سال ۱۳۷۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

گچ‌بری‌های خاص آن روی ستون‌های عمارت بسیار دیدنی است با اینکه داخل عمارت مرمت و دکوربندی شده است اما اصل بنا و گچ‌بری‌ها دست نخورده و در این سال‌های متمادی چیزی به آنها اضافه یا کم نشده و بوی کهنگی آن را می‌توانی استشمام کنی.

عمارت فردوس سرگذشت عجیبی دارد. از این بنا روزی به عنوان قصراعیان، روز دیگر به عنوان دبیرستان پسرانه و بعدها مرکز آموزش فیلمسازی استفاده شده و امروزه به محل دایمی موزه سینما تبدیل شده است.

تاریخچه عمارت فردوس

این عمارت دو طبقه معروف به گوش‌فیل بنا گذاشته شده است. در زمان محمدشاه قاجار ساخته شده است اما تاریخ دقیق ساخت آن مربوط به زمان سلطنت ناصرالدین شاه است که این باغ را به عنوان هدیه ازدواج به دختر خود و دامادش معیرالممالک بخشید و از دامادش خواست عمارتی در آنجا بسازد و معیرالممالک که خودش هم معمار بود پس از خرج مبالغی هنگفت، این بنا را احداث، و مراسم عروسی را در همین باغ برگزار کرد. بعد از فوت معیرالممالک، پسرش دوست‌علی‌خان به باغ و ساختمان آن چندان اعتنایی نداشت و به دلیل عدم مراقبت و رسیدگی، بنا رو به خرابی رفت تا آنجا که دوست‌علی‌خان سنگ‌های مرمر بنا را از جا کند و در نمای عمارت امیریه (مدرسه نظام فعلی) به کار برد.

سرانجام در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، محمدولی‌خان، سپهسالار تنکابنی آن را از ورثه معیرالممالک به قیمت ۱۸ هزار تومان خریداری کرد.

سپهسالار علاوه بر ایجاد فواره و استخرهای مطبق، قنات باغ فردوس را نیز احیا کرد و سردری با شکوه در مظهر قنات که همان میدانگاه فعلی باغ فردوس است، ساخت. اما به دلیل بدهی‌اش به تجارت‌خانه طوما نیانس، این عمارت در مقابل بدهکاری‌اش به تجارت‌خانه مذکور واگذار شد و طومانیانس نیز باغ را در ازای بدهی خود به دولت رضاخان واگذار کرد. دولت نیز اراضی آن را به متری سه تومان به کارمندان وزارت‌خانه‌ها فروخت. اما قسمتی که باغ فردوس کنونی است در سال ۱۳۱۶ ه.ش به دستور علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف خریداری و عمارت آن مرمت شد و دبیرستان پسرانه شاپور تجریش در آنجا دایر شد.

عمارت فردوس سرگذشت عجیبی دارد. از این بنا روزی به عنوان قصراعیان، روز دیگر به عنوان دبیرستان پسرانه و بعدها مرکز آموزش فیلمسازی استفاده شده و امروزه به محل دایمی موزه سینما تبدیل شده است

این دبیرستان تا سال ۱۳۳۶ ه.ش پابرجا بود تا اینکه بین وزارت آموزش و پرورش و شهرداری تقسیم شد و این بنا به دفتر برنامه‌ریزی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله اختصاص یافت و مرمت آن نیز به سازمان رادیو و تلویزیون سپرده شد. در این دوران، باغ فردوس، مرکز فعالیت‌های هنری شد.

پس از انقلاب اسلامی، باغ فردوس زیر پوشش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گرفت و به مرکز آموزش فیلمسازی تبدیل شد و در آخر با هماهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بنیاد سینمایی فارابی، سازمان میراث فرهنگی کشور و شهرداری تهران، موزه سینما به عمارت باغ انتقال یافت.

موزه سینما

موزه سینما در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۸۱ با حضور ریاست جمهوری وقت، افتتاح شد و به یکی از مراکز فرهنگی و هنری تهران تبدیل شد. این موزه در دو طبقه دایر شده است در طبقه همکف سه سالن را به خود اختصاص داده که شامل اتاق ارامنه، اتاق زیرگذر تاریخ و سالن سینما فردوس است.

به دلیل آنکه ارامنه از آغاز پیدایش سینما در ایران نقش موثری را در بهره‌برداری از این هنر ایفا کردند و نخستین فیلم‌های سیاحتی ایران توسط ارامنه فیلمبرداری شده است اتاقی به‌این منظور راه‌اندازی شد. اتاق زیرگذر تاریخ نیز تجربه‌ای متفاوت برای بازدیدکنندگان است چرا که به نخستین تصویرسازی‌های ایرانیان برای روایت شاهنامه فردوسی و اسطوره‌های دینی می‌پردازد. در طبقه اول نیز، بازدیدکنندگان با چهار اتاق روبه‌رو می‌شوند. از جمله؛ اتاق خاص دفاع مقدس که در این اتاق، تصاویر فیلم‌های دفاع مقدس را می‌بینید. در اتاق کودک و نوجوان بازدیدکنندگان می‌توانند تصاویر بازیگران و دست‌اندرکاران سینمای کودک و نوجوان و عروسک‌های فیلم‌های مورد اقبال سینمای ایران تماشا کنند. در اتاق سالن‌های سینما را بازدیدکنندگان با نخستین سالن‌های سینما، سینماداران و پرفروش‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران آشنا می‌شوند و اتاق آخر که به اتاق دوبله و موسیقی معروف است تجهیزات و ابزار قدیمی صدابرداری و نخستین صفحات تولیدی موسیقی فیلم‌های ایران در آنجا به معرض نمایش گذاشته شده است و طبقه دوم که شامل سه‌تالار است از جمله تالار آبی که در این تالار، با پیشینه بنای باغ فردوس، موزه سینما و پیدایش سینما در جهان و ایران آشنا می‌شوید.

تالار جشنواره‌ها و حضور بین‌الملل که بازدیدکننده می‌تواند به مشاهده گروهی از معروف‌ترین جوایز جهانی سینمای ایران (همچون نخل طلای کن، شیر و نیز، خرس برلین و ۴۵ تندیس دیگر که به محصولات سینمای ایران تعلق یافته) بپردازد.

در تالار میانی هم به پخش تصاویر پشت صحنه فیلم‌ها، پرتره کارگردانان، فیلمبرداران، چهره‌پردازان می‌پردازد.

در محوطه خارجی موزه سینما نیز، یک سالن سینما به نام سینماتوگراف به چشم می‌خورد که نسبت به سینمای فردوس از استانداردهای بیشتری برخوردار است و به مرور زمان دو کافی‌شاپ در دو گوشه باغ نیز احداث شده است. طبق گفته‌های بلیت‌فروش موزه فقط یک‌سوم جمعیتی که پا به باغ و عمارت فردوس می‌گذارند بازدیدکننده و تماشاچی موزه سینما هستند و کافی‌شاپ‌های موجود میزبان اکثریت جمعیت مراجعه‌کننده است.

میدان توپخانه در اعصار گوناگون

زهرا خالقی‌صفا

محوطه وسیعی که هم‌اکنون در فاصله خیابان‌های امیرکبیر، ناصرخسرو، لاله‌زار، فردوسی و باب همایون قرار گرفته در گذشته‌هایی نه چندان هم دور، به میدان توپخانه شهرت داشت و مرکز تهران به حساب می‌آمد. این میدان تنها راه ورود به ارگ سلطنتی محسوب می‌شد. در وسط این میدان، توپ عظیمی به چشم می‌خورد که سربازان قاجار از لطفعلی‌خان (آخرین پادشاه زندیه) به غنیمت گرفته بودند.

در قدیم گفته‌اند مجرمی که در میدان توپخانه بسط می‌نشست از تعقیب و مجازات معاف می‌شد. در سال ۱۲۶۷ ه.ق هنگامی که به دستور میرزا تقی‌خان امیرکبیر حصار ارگ سلطنتی تغییر کرد، محمد ابراهیم خان وزیر نظام، مامور تجدید بنای میدان توپخانه شد و رسما نام توپخانه برای آن تعیین شد.

در سال ۱۲۷۱ ه.ق بار دیگر حجره‌های توپچی‌ها را مرمت کرده و ضمن ایجاد انبار فراشخانه در محوطه آن، نسبت به آبادی و نظمش همت گماشتند ولی چون اصولا میدان مزبور تنها گذرگاه مردم و چارپایان از شهر به داخل ارگ سلطنتی محسوب می‌شد به علت سنگ‌فرش نبودن و وجود توپ‌ها محل پر رفت و آمد کثیفی را در مدخل کاخ‌های سلطنتی به وجود آورد که ۱۰ سال بعد اقدامات تازه‌ای برای پاکیزه و زیبا نمودن آن به عمل آمد. سفرنامه‌نویسان، میدان توپخانه را نقطه عزیمت سر راست برای مسافران و استراحتگاه بسیار مناسبی می‌دانستند که در وسط میدان چند درخت تنومند، روی حوضی بزرگی سایه انداخته و در چهار گوشه آن، چهار قبضه توپ که شاه عباس از پرتغالی‌ها در هرمز به غنیمت گرفته بود گذاشته شده بود. یکی از اشیا جالب توجه میدان توپخانه که تقریبا تمامی مورخان و نویسندگان خارجی و ایرانی به هنگام بحث از طهران قدیم آن را مورد اشاره قرار داده‌اند توپ مروارید بود که در قسمت پایین میدان و رو به جنوب قرار داشت و عوام معتقد بودند که نادرشاه آن را از هندوستان آورده و عده‌ای دیگر اعتقاد داشتند این توپ از جمله غنایمی است که شاه عباس صفوی از پرتغالی‌ها گرفته بود. در حالی که طبق اسناد، این توپ بر طبق نوشته‌های روی آن به امر فتحعلی‌شاه قاجار توسط شخصی به نام اسماعیل اصفهانی در سال ۱۲۳۳ ه.ق ساخته شده است.

این توپ که هم‌اکنون در مدخل دانشکده افسری مستقر است، در طهران قدیم مشهور و منشا بسیاری از شایعات و عامل بسیاری از اتفاقات اجتماعی بود. از جمله معروف است که در سال‌های اولیه سلطنت ناصرالدین شاه قاجار که مساله تعزیر و حد زدن در تهران رواج یافت، محکومان را به توپ بسته و شلاق می‌زدند. از خرافاتی که در مورد این توپ در اذهان باقی مانده این بود که در شب‌های جمعه اطراف توپ مروارید غلغله‌ای برپا می‌شد و انبوه نیازمندان که هر یک حاجتی داشتند در اطراف آن جمع شده و با دخیل بستن و شمع روشن کردن گشایش گره از مشکل خود را آرزو می‌کردند؛ اما شب چهارشنبه آخر سال (شب چهارشنبه‌سوری) میدان توپخانه و مخصوصا اطراف توپ مروارید وضع دیگری داشت و انبوه زنان و دختران جوان در اطراف آن گرد می‌آمدند و آنها که هنوز ازدواج نکرده بودند آرزوی باز شدن بختشان را می‌کردند و آنها هم که ازدواج کرده، اما صاحب بچه‌ای نشده بودند، دست به دامن توپ مذکور می‌شدند تا به مدد آن نازایی‌شان معالجه شود.

میدان توپخانه در عصر پهلوی با تاسیس لشکر اول در باغ‌شاه، نام میدان سپه را گرفت و با احداث ابنیه جدید تغییراتی در صحن و فضای آن به عمل آمد. درخت‌های کهنش را قطع کردند و نهال‌های تازه کاشته شد، چمن‌کاری گردید و گل و سبزه‌های زیبا و باغچه‌بندی‌های جانشین و حوض وسطش که مملو از لجن و کثافت بود تمیز شد. باغچه میدان با نرده‌های چوبی سبز رنگ محصور شده بود که در طرف شرق آن روبه‌روی خیابان چراغ برقی، اتاقک چوبی گذاشته شده بود که این تابلو در جلو آن جلب توجه می‌کرد: «صحیه کل مملکتی» که معنی روشن آن یعنی اداره صحیه با تشکیلات بهداری، کلینیک و مریضخانه.

در ضلع جنوب غرب آن اداره عبور و مرور (اداره راهنمایی و رانندگی) و در جنوب آن بی‌سیم پهلوی (تلگراف‌خانه) ساخته شد و با دایر شدن تشکیلات جدید نظمیه نیز اعدام محکومان در جلوی میدان صورت می‌گرفت.

میدانچه آن سحرگاه هر چند وقت یکبار صحنه تماشای به دار آویختن کسی می‌شد ک مردم را به سوی خود می‌کشاند. از آزادمردانی که در این میدان به بالای دار رفته بودند شیخ فضل‌الله نوری از آزادی‌خواهان و علمای صاحب نفوذ و قدرت بودند که خواهان مشروطه مشروعه بودند.

از دیگر اعمالی که در میدان توپخانه انجام می‌شد، قربانی شتر بود که این کار از این اندیشه ریشه می‌گرفت که ناصرالدین شاه در اواخر سلطنت خیال خلافت مسلمانان به سرش افتاده بود و خود را خلیفه و پایتختش را هم دارالخلافه می‌خواند و چون خلیفه باید رتق و فتق امور مذهبی امت خویش را به عهده داشته باشد و از آن جمله عمل قربانی در عید قربان بود که وی شترها را در این عید در میدان مزبور قربانی می‌کرد که تا انقراض سلسله قاجاریه این رسم پا برجا بود و تشریفات این کار نیز تا چند سال اوایل حکومت رضاشاه نیز انجام می‌شد.

نمایش کارناوال نیز تظاهری بود که از اواسط سال ۱۳۱۲ه.ش در این میدان به عمل آمد که دو، سه سالی بیشتر نپایید و تعطیل شد و شروع آن به مناسبت الغاء امتیاز نفت دارسی بود که به امر پهلوی اول صورت گرفت. این قرارداد که میان کمپانی انگلیسی و ایران درباره نفت بود و چند سال دیگر از مدت آن باقی مانده بود پهلوی اول منتظر پایان آن نشد و آن را یک جانبه لغو کرد.

همچنین از اتفاقات جالب دیگر این بود که اولین دستگاه رادیویی در این میدان نصب شد و نطق‌های معروف هیتلر برای جنگ جهانی دوم، نخستین بار از این ایستگاه پخش شد.

لاله‌زار

تهران در عهد صفوی

نخستین بنای کاخ سلطنتی در تهران

■ با مرگ شاه عباس دوم، صفی میرزا، فرزند او به سلطنت رسید و به سبب حوادث ناگوار آغاز سلطنت و عقاید خرافی مردم در سال ۱۰۸۰ هـ ق دیگر باره بر تخت سلطنت نشست و تاج‌گذاری کرد و نام خود را از شاه صفی به شاه سلیمان تغییر داد. شاه سلیمان فرمان داد تا در محل چهار باغ و چنارستان شاه عباسی کاخی برای او بنا کنند. باستان شناسان معتقدند که به احتمال قوی، قسمت غربی عمارت بادگیر واقع در ضلع جنوبی باغ گلستان بنای شاه سلیمانی است که در زمان فتحعلی شاه تعمیر و نوسازی شده است.

تهران پایتخت موقت

پس از شاه سلیمان، فرزندش، سلطان حسین در سال ۱۱۰۶ هـ ق به جانشینی پدر رسید و مقارن حمله محمود افغان شاه سلطان حسین به تهران آمد و این شهر را به عنوان مقر موقت دربار خود برگزید. دو روز بعد از ورود به طهران شاه سلطان حسین از خبر شکست و عقب‌نشینی افغان‌ها آگاه شد و این خبر چندی موجب آرامش خیال وی و وزیران شد.

اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی ایران و بی‌کفایتی شاه ضعیف النفس صفوی در اداره امور کشور بار دیگر این فرصت را برای محمود افغان فراهم ساخت تا با گردآوری سپاه به ایران حمله کند. به این سبب شاه سلطان حسین پس از حدود دو سال اقامت در تهران، این شهر را به مقصد اصفهان ترک کرد و اوایل ماه سرطان سال ۱۱۳۴ هـ ق. به این شهر رسید. محمود افغان با بیست‌هزار افغانی از طریق سیستان و کرمان به اصفهان لشکر کشید. سپاهیانی برای جلوگیری از ایشان اعزام شدند ولی ایرانیان با وجود اینکه از نظر شمار سربازان و نوع سلاح برتری داشتند به دلیل عدم وجود فرماندهی کارآزموده شکست خورده و به اصفهان عقب نشستند و متعاقب آن اصفهان به محاصره افغان‌ها درآمد و این محاصره هفت ماه به طول انجامید. در آن هنگام شاه سلطان حسین طهماسب میرزا، سومین فرزند خویش را به ولیعهدی برگزید و او توانست خود را از اصفهان به قزوین برساند.

پس از واگذاری حکومت توسط شاه سلطان حسین به محمود افغان و اطلاع طهماسب میرزا از استعفای شاه سلطان حسین، رسما پادشاهی

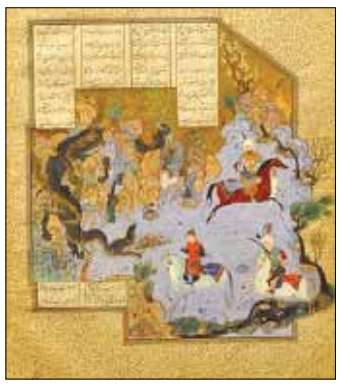

خود را در قزوین اعلام کرد. محمود افغان با شنیدن این خبر فورا نیرویی را برای سرکوب او روانه قزوین کرد. این قوا قزوین را محاصره کرد. قبل از سقوط قزوین طهماسب میرزا به تبریز رفت و چون خبر حرکت قوای عثمانی را برای تصرف شهر شنید از راه اردبیل و قزوین به تهران آمد و در این شهر از فتح علی خان قاجار تقاضای کمک کرد.

محاصره و اشغال تهران

در سال ۱۱۳۷ هـ ق. محمود افغان به دست اشرف، پسرعمویش کشته شد و اشرف که سردار مجربی به شمار می‌رفت و مورد علاقه سربازانش بود جای او را گرفت. او با اطمینان از اینکه خطری از جانب شاه مستعفی تهدیش نمی‌کند برای از میان برداشتن طهماسب میرزا، مدعی تاج و تخت ایران، به نیرنگ متوسل شد و از او خواست در محلی بین قم و تهران با او ملاقات کند اما طهماسب میرزا پیشنهاد او را رد کرد. به همین دلیل اشرف افغان با قوای عظیمی به تهران روی آورد و در نبردی که در شهر ری روی داد قوای طهماسب میرزا عافلگیر شد و او ناگزیر به تهران عقب‌نشینی کرد و سپس برای جمع‌آوری نیرو به مازندران رفت.

از سوی دیگر فتحعلی‌خان قاجار از راه دامغان و سمنان به منظور پیوستن به اردوی طهماسب میرزا به تهران رسید و پس از اینکه اطلاع یافت شاه به لاریجان رفته است، در نزدیکی تهران یک روز تمام با اشرف افغان جنگید و شب هنگام برای پیوستن به شاه، به سوی لاریجان رفت. بعد از این درگیری مردم تهران، پس از گذشت یک صد و هفتاد و شش سال از احداث برج و با روی شهر در داخل با روی شاه طهماسبی پناه گرفتند و دروازه‌های شهر را بستند. تهران به محاصره افغان‌ها درآمد و با وجود مقاومت دلیرانه مردم شهر، که منجر به نابودی بسیاری از سپاهیان افغان شد، عاقبت دروازه‌های شهر گشوده و اشرف افغان وارد تهران شد. اشرف در حالی که برای این اقدام خود بهای سنگینی پرداخته بود، پس از ورود به شهر در عمارت شاه سلیمانی سکونت کرد.